

بررسی مقایسه‌ای بدل در زبانهای آلمانی و فارسی

Parviz Alborzi

دکتر پرویز البرزی ورکی عضو هیات علمی دانشکده زبانهای خارجی

چکیده:

شکی نیست که بررسی مقوله بدل در دستورنامه‌های زبان فارسی مورد بی‌مهری قرار گرفته است. مقاله حاضر به بررسی مقایسه‌ای بدل در زبانهای آلمانی و فارسی می‌پردازد. اصولاً بدل با هسته خود هم مرجع است. همچنین فرق است بین بدل پیوسته و بدل گسسته. بر پایه شواهد ارایه شده، کلیه ساخت‌های زبان فارسی که دارای بدل پیوسته هستند، در زبان آلمانی هم با بدل پیوسته بیان می‌شوند؛ در حالی که بعضی از ساخت‌های زبان آلمانی که بدل پیوسته دارند، در زبان فارسی الزاماً با مضاف‌الیه قابل بیان می‌باشند. در نتیجه، توزیع ساختار بدل پیوسته در زبان آلمانی پربسامدتر از توزیع مشابهی در زبان فارسی است.

کلیدواژه:

بدل . بدل پیوسته . بدل گسسته . جمله موصولی بدلی . جمله موصولی تحدیدکننده .

بدل^(۱) جزء عناصر وصفی است و یکی از نقشهای اسم یا گروه اسمی را به عهده دارد. در دستور سنتی زبان آلمانی، منظور از بدل توضیح اضافی یک اسم از طریق اسمی دیگر می‌باشد (بنگرید به بهاگل ۱۹۲۸: ۴۱۲ به بعد). بیشتر دستورنویسان جدیدتر زبان آلمانی، بدل را به

صورت زیر تعریف نموده‌اند: بدل به کمک ابزار نحوی با هسته خود گره نمی‌خورد، ولی با آن از نظر حالت مطابقت می‌کند (بنگرید به دودن ۱۹۸۴: ۵۹۳، هلیبیک / بوشا ۱۹۹۳: ۶۰۶ به بعد، و شمیت ۱۹۹۳: ۱۱۵). هرگاه بدل یک گروه اسمی را وصف کند، برخلاف سایر اسمهای وصفی، باید در همان حالت گروه اسمی به کار رود. بنابراین یک بدل با گروه اسمی بعد یا قبل از خود از نظر حالت صرف می‌شود. بدل یک اسم وصفی در مفهوم عام است، یعنی یک گروه اسمی به صورت بدل هم به کار می‌رود.

از نظر معناشناختی، بدل دارای نقش شناسایی بیشتر و ویژگی ارجایی است. با به کارگیری بدل، گوینده می‌تواند هر وقت که بخواهد موضع‌گیری شخصی خود را با واژه‌ها یا عباراتی چون «یعنی»، «به بیان دقیق‌تر»، «همان»، «یا» و غیره بیان کند (انگل ۱۹۹۶: ۸۰۶). در زبان آلمانی در صورتی سخن از بدل محض پیش می‌آید که بدل با هسته خود هم مرجع باشد، یعنی هر دو دارای یک مرجع یا مصداق واحد باشند، یا اینکه در خصوص «بدل پیوسته»^(۱) (بنگرید به سطور بعد)، که باید غیرقابل ارجاع باشد، یعنی ضمیر متناسب با آن جایگزین گروه اسمی نگردد (مانند، Fräulein در نقش بدل در *Fräulein Müller* در این مورد ضمیر sie جایگزین کل گروه اسمی می‌شود؛ ولی برعکس: Müller در نقش بدل در *das Fräulein Müller* که ضمیر es جایگزین کل گروه اسمی می‌شود). در مقاله حاضر همین مفهوم از بدل مورد نظر می‌باشد. در زبان فارسی هم ممکن است بدل یک اسم یا گروه اسمی وصفی باشد، در این صورت با کسره اضافه به هسته اسمی وصل نمی‌شود. بدل با هسته خود مرجع یا مصداق یکسانی دارد، مانند «بوعلی سینا، دانشمند بزرگ ایران»، یا یکی از مختصات و خصوصیات هسته به شمار می‌رود، مانند «کتاب قانون، نوشته ابن سینا» (بنگرید به صادقی / ارژنگ ۱۳۵۶: ۱۶۴). دست‌نویسان زبان فارسی در خصوص این که آیا باید دومین واژه یا دومین گروه واژه در گروه اسمی نقش بدل را به عهده بگیرد یا نه، اختلاف نظر دارند (بنگرید به باغینی‌پور ۱۳۷۳: ۱۷). بدل قاعدتاً بعد از هسته می‌آید، اما «بدل پیوسته» ممکن است قبل از هسته هم قرار گیرد. بدل به دلایل زیر با واحد مقیاس^(۲) و طبقه‌بند^(۳) فرق دارد: در هر دو زبان، ممکن است مفهوم بدل از طریق جمله ربطی کاهش یافته، عنصر اسنادی یک جمله ربطی و یا به وسیله «جمله موصولی بدلی»^(۴) بیان گردد (مثلاً بنگرید به i)، در حالیکه مفاهیم واحد مقیاس (مثلاً «لیوان» در «یک لیوان شیر») و طبقه‌بند (مثلاً «تخته» در «دو تخته قالی») یا چنین عناصر زبانی قابل بیان نیستند (مثلاً بنگرید به ii). در هر حال ضروری است که هسته گروه اسمی و بدل هم مرجع یا هم مصداق باشند، در صورتی که چنین رابطه‌ای بین واحد مقیاس، طبقه‌بند و دسته‌هایشان وجود ندارد. دیگر مشخصه نحوی بدل، که آن را از واحد مقیاس و طبقه‌بند متمایز می‌کند، حذف‌پذیری آن می‌باشد.

1. enge Apposition

2. Maßeinheit

3. Klassifikator

4. appositiver Relativsatz

(i) آلمانی: das Land Sachsen → das Land, das Sachsen heißt,...
فارسی: اصغر آهنگر ← اصغر، آهنگر است.

(ii) فارسی: یک لیوان آب ← * یک لیوان، آب است.
یک قالب صابون ← * یک قالب، صابون است.

انواع بدل به شرح زیر می‌باشد:

(الف) «بدل پیوسته» را بدل تک واژه هم گویند، زیرا در این نوع از بدل تنها یک اسم عام مطرح است که به یک اسم خاص وصل می‌شود؛ با این حال به نظر می‌رسد که در همه موارد نباید اسم خاص را «بدل پیوسته» و اسم عام را هسته تلقی نمود. «بدل پیوسته» با هسته خود یک واحد آهنگین را تشکیل می‌دهد، و فرق آن با سایر عناصر وصفی که دارای هسته اسمی هستند (مثل مضاف‌الیه و عنصر وصفی حرف اضافه‌ای) در این است که بدل اصولاً به هسته ارجاع داده نمی‌شود (بنگرید به لوبل ۱۹۹۳: ۱۵۰). «بدل پیوسته» قابل گسترش نیست و نیز با حرف تعریف (تعیین کننده) و صفت و غیره محدود نمی‌شود. به سخن دیگر، در ساخت «بدل پیوسته» صرفاً گروه اسمی هسته قابل گسترش است. بنابراین «بدل پیوسته» به همراه یک حرف تعریف نمی‌آید. «بدل پیوسته» بلافاصله قبل یا بعد از هسته جای می‌گیرد، به طوری که سازه‌ای هسته و سازه دیگر بدل را تشکیل می‌دهد. ساخت‌های گوناگون «بدل پیوسته» به شرح زیر تقسیم می‌شوند:

(۱) نام کوچک در نقش بدل و نام خانوادگی در نقش هسته. در اسامی خاص، برخلاف اسامی عام، غالباً یک پدیده منحصر به فرد مطرح است. بسیاری از دستورنویسان زبان آلمانی نام کوچک قبل از هسته را بدل می‌دانند (مثلاً هلیبک و بوشا ۱۹۹۳: ۶۰۷). نام کوچک و نام خانوادگی بدون محدود کننده (حرف تعریف، عنصر اشاره و غیره) به کار می‌روند، مانند *Peter Hermann Hesse Müller* و *Rainer Maria Rilke* نام کوچک چند جزیی یا پیوند همزمان چند بدل است). از آنجا که عنصر حاکم قابل صرف است، نشانه حالت صرفاً در هسته بروز می‌کند،^(۱) مانند *Peter Müllers* و *die Söhne Johann Sebastians* (هر دو گروه اسمی در حالت مضاف‌الیه به کار رفته است). با جابجا کردن ترتیب واژه‌ها خود به خود «بدل گسسته»^(۲) حاصل می‌شود، مانند *Müller, Peter*. از آنجا که نام کوچک (مانند *Peter*) هم از نظر نحوی قابل ارجاع است (یعنی ضمیرش جانشین گروه اسمی می‌شود)، مانند

۱. هرگاه نام کوچک با نام خانوادگی به کار رود (که ممکن است هر دو به صورت واحد معناشناختی تلقی گردد)، مطابقت نحوی حالت بروز می‌کند؛ مشخصه ساختوازی حالت نمود نمی‌یابد (یا مستتر است)، زیرا نام کوچک به تنهایی در حالت مضاف‌الیه هم ظاهر می‌گردد، مانند *Peters* یا *die Söhne Hansens*. اما نشانه حالت دوبار تکرار نمی‌شود، مانند *die Söhne Johanns Sebastians*.*

der Helga Müller (در این مثال کل گروه اسمی در حالت مضاف‌الیه به کار رفته است)، طبق فرضیه لوبل نام خانوادگی (مثلاً Müller) بدل برای نام کوچک است، مانند *Petra Müller, die da steht...* و *Peter Müller hat sein Buch verkauft*. در نتیجه از آنجایی که در اسامی اشخاص طبق توافقنامه دو اسم با هم می‌آیند، فرضیهٔ اخیر یک انگیزهٔ تاریخی هم دارد، چرا که براساس قانون نام‌های خانوادگی برای شناسایی بیشتر هویت اشخاص رایج شده است.

مشابه چنین ساخت‌هایی در زبان فارسی به صورت غیررسمی کاربرد دارد، مانند «حسن احمدی»، «سارا حمیدی». پیوند نام کوچک و نام خانوادگی در زبان فارسی معیار غالباً به صورت ابزار نحوی صورت می‌گیرد. در چنین مواردی، هسته همیشه نام کوچک است که در آغاز گروه اسمی جای می‌گیرد، یعنی در ترتیبی همانند ترتیب زبان آلمانی، اما در زبان فارسی هر دو جزء در یک ساخت رابطه‌ای جذب و با کسرهٔ اضافه به هم وصل می‌شوند، مانند «حسن احمدی»^(۱).

۲): عناوین خطاب نقش بدل را دارند بدینگونه که در زبان آلمانی و در زبان فارسی محاوره پیش از نام خانوادگی (مانند «دوشیزه پارسا»، «خانم حسنی»)، و نیز پیش از عناوین شغلی (مانند «آقا مهندس») می‌آیند. مثال برای زبان آلمانی: *Frau Schmidts, Herr Meier* (در این مثال کل گروه اسمی در حالت مضاف‌الیه به کار رفته است)، *Herr Direktor* و *Herr Bürgermeister* به عنوان بدل^(۲) همیشه صرف می‌شود، مانند *der Vortrag Herr n Meiers* ممکن است در یک گروه اسمی دو بدل به کار روند و عناوین خطاب قبل از نام شغل بیایند، مانند *Herr Meister Paul* هرگاه عناوین خطاب با یک تعیین‌کننده همراه باشند، نام خانوادگی بدل تلقی می‌شود، مانند *der Herr Maier*. اما در زبان فارسی معیار این عبارات با کسرهٔ اضافه پیوند می‌خورد، مانند «خانم تهرانی»، «آقای مهندس»، یا بدون کسره مانند «سید حسن». عناوین خطاب در زبان فارسی محاوره بیشتر با نام کوچک بیان می‌شوند، در این صورت بدل ممکن است قبل از هسته (مانند «آقا علی»، «خانم لیلا») یا بعد از آن (مانند «علی آقا»، «لیلا خانم») ظاهر گردد.

۳): عنوان، در هر دو زبان، نقش بدل را به عهده می‌گیرد و قبل از اسم خاص، که در این خصوص نام خانوادگی است، به کار می‌رود، مثلاً بنگرید به (iii) در زبان فارسی و (iv) در زبان

۱. شاید این پیوند دلایل تاریخی داشته باشد. ساخت بدل در جایی که یک «مضاف‌الیه بخشی» ظاهر گردد، نمود می‌یابد. به عنوان شاهد *stücke brotes* زبان آلمانی میانه (نوشتاری) در برابر *ein Stück Brot* زبان آلمانی جدید (نوشتاری) قابل ذکر است. البته ما گروه اسمی اخیر را ساخت بدل نمی‌دانیم.

۲. بعضی از زیانشناسان اسم‌هایی مانند *Herr Soldaten, König, Hannover* را در گروه‌های اسمی *Herr wir Soldaten, König Georg, Meier* و *Provinz Hannover* تعیین‌کننده می‌دانند و نه بدل (مثلاً بنگرید به التمان ۱۹۸۱: ۵۷).

آلمانی. بدیهی است در زبان آلمانی عنوان در صورتی نقش بدل را به عهده می‌گیرد، که قبل از آن حرف تعریف به کار نرود. (۱)

<i>Präsident Kennedy</i>	(iv)	(iii) دکتر احمدی
<i>Nationalpreisträger Schmidt</i>		حاجی علی
<i>Professor Schneider</i>		حاجیه زهرا
<i>Rechtsanwalt Maier</i>		مشهدی حسن (به صورت غیررسمی: مشهدی حسن)
<i>Kollege Schulz</i>		حکیم فردوسی
<i>König Georg</i>		سرهنگ رضوی
<i>Rechtsanwalt Moosbruggers</i>	(مضاف‌الیه)	

در زبان آلمانی، هرگاه چنین گروه‌هایی همراه با حرف تعریف به کار روند، جزء دوم، یعنی اسم خاص، بدل تلقی می‌شود. عنصر صرف شده، عنصر حاکم است، مانند *der Professor Schmidt* و *des Rechtsanwalts Moosbruggers* (گروه اسمی دوم در حالت مضاف‌الیه به کار رفته است). برخلاف مضاف‌الیه و عنصر وصفی حرف اضافه‌ای و نیز برخلاف «بدل گسسته»، گروه اسمی هسته که با حرف تعریف نامعین همراه باشد، شکل خاصی از ساخت «بدل پیوسته» را نشان می‌دهد، مانند *ein Professor Meier*، که به معنای یک «پرفسور مایر معین و خاص» و نه «هر پرفسور مایری» است.

ممکن است چند بدل قبل از هسته بیایند، برای مثال: دو عنوان (مثل *Professor Dr. Müller*) یا عناوین اداری / شغلی و عنوان (مثل *Direktor Dr. Müller* یا *Kreisarzt Dr. Maier*). عناوین اصل و نسب را که ماصفت می‌پنداریم قبل از عناوین خطاب و قبل از عنوان می‌آیند، مانند *der Schweizer Dr. Meier*. عنوان مؤدبانه در زبان فارسی قبل از هسته می‌آیند، مانند «جناب سرهنگ»، «مهندس شهرداری»، «ملکه الیزابت». اما در ساخت «ملکه صبا» مضاف‌الیه به کار رفته است. دو بدل عنوان‌های افتخاری و عناوین خطاب قبل از هسته ظاهر می‌شوند. در زبان فارسی از چنین ترتیبی بدل حاصل نمی‌شود، بلکه مضاف‌الیه به کار می‌رود (مانند «جناب آقای وزیر»). عنوان افتخاری زبان فارسی برای اشراف‌زادگان واژه «خان» بوده است که بدل تلقی می‌شود و بعد از نام کوچک مذکر قرار می‌گیرد (مانند «حسن خان»). امروزه ممکن است واژه «خان» برای هر شخص مذکری به کار رود.

۱. در خصوص گروه اسمی *Präsident Kennedy*، جابه‌جایی تنها وقتی جایز است که عنوان با عنصر وصفی گسترش یابد، مانند *Präsident der Vereinigten Staaten wurde ermordet Kennedy* (البسته عنوانی که بعد از هسته می‌آید بدل گسسته تلقی می‌شود)؛ اما عبارت:
Kennedy, Präsident wurde ermordet * غیرقابل قبول است (بنگرید به موج ۱۹۷۳: ۱۰۷).

۴): عناوین خویشاوندی نقش بدل و اسامی خاص به صورت نامهای کوچک نقش هسته را به عهده می‌گیرند. در هر دو زبان بدل قبل از هسته می‌آید، مانند *Onkel Tante Lisa* و *Onkel Kurts* و *Gerhard* (در مثال آخر کل گروه اسمی در حالت مضاف‌الیه به کار رفته است) در زبان آلمانی، و «عمه مریم»، «خاله هما»، «دایی جواد» و «بابا علی» در زبان فارسی. فقط در بعضی از گونه‌های زبان فارسی جابه‌جایی بدل و هسته مجاز است، مانند «مریم عمه»، «هما خاله»، «جواد دایی» و «علی بابا».

اگر ساخت خویشاوندی در زبان آلمانی با یک تعیین‌کننده همراه باشد، جزء دوم نقش بدل را به عهده می‌گیرد، مانند *des und meine Tochter Natascha, die Tante Christu* و *Onkels Tomas* (گروه اسمی اخیر در حالت مضاف‌الیه به کار رفته است). بنابراین اگر عنوان خویشاوندی صرف گردد، ارتباط وابستگی وارونه می‌شود. همچنین در این مورد اسم صرف شده، عنصر حاکم تلقی می‌شود.

در بعضی از ساختهای زبان فارسی که مشابه آلمانی آنها غالباً با یک تک واژه بیان می‌شود، دو نام خویشاوندی در کنار هم قرار می‌گیرند، مانند «زن پدر» (*Stiefmutter*) یا «برادر شوهر» (*Schwager*)، که هر کدام یک واژه مرکب تلقی می‌شود. «مشخصه صمیمیت» در زبان فارسی بعد از نامهای خویشاوندی قرار می‌گیرند، مانند «مادر جان».

۵): عناوین شغلی یا مقام و شهرت اجتماعی در زبان آلمانی یا قبل از نامهای خانوادگی، قبل از نامهای کوچک و یا قبل از هر دو می‌آیند و نقش بدل را به عهده می‌گیرند، مانند *Lehrling Susanne, Schlosser Hans-Dietrich, Bürgermeister Schulze, Lehrer Müller* (۱) و *Klempnermeister Schulze* اما در صورتی که تعیین‌کننده‌ای همراه باشد، جزء دوم بدل تلقی می‌شود، مانند *der Dichter Goethe* یا *der Lehrling Susanne*. به بیانی دقیق‌تر، در ساخت *der Lehrling Susanne* عنصر صرف شده *der Lehrling* هسته گروه اسمی است، اما در *Lehrling Susanne* عنصر *Susanne* هسته تلقی می‌شود. عناوین شغلی در زبان فارسی فقط بعد از نامهای کوچک می‌آیند و نقش بدل را به عهده دارند، مانند «رضا باطری‌ساز»، «محمود حلبی‌ساز»، «اکبر آهنگر»، «حسن نجار» و «علی بقال».

در «بدل پیوسته» یک گروه اسمی کامل مطرح نیست. حاصل یک جابه‌جایی در سطح گروه اسمی خود به خود یک «بدل گسسته» می‌باشد که در نتیجه، اولین عنصر گروه اسمی نقش هسته را به عهده می‌گیرد، مانند *Goethe der Dichter*.

۱. طبق نظر موج (۱۹۷۳: ۱۰۸) عناوین شغلی معمولاً با تعیین‌کننده همراهند، مانند *der Bäcker Fritz* یا *der Schlosser Peter Müller* Hornig - ساختهای بدل بیشتر برای بیان عناوین شغلی به کار می‌روند. در عبارتی مانند *in der Abteilung arbeiten zwei Schlosser Müller* به معنای دو مکانیک است که هر دو مولر نام دارند.

۶): القاب در زبان آلمانی در نقش بدل ظاهر می‌شوند و بعد از نام شخص قرار می‌گیرند که نقش هسته را به عهده دارد، مانند *Alexander der Große*. هر دو جزء با نشانه‌گذاری یکسان حالت صرف می‌شوند، مانند *Heinrichs des Achten* یا *die Eroberung Alexanders des Großen*. در چنین مواردی *der* و *große* با هم و توأمآ لقب به شمار می‌روند. این دو یک واحد را تشکیل می‌دهند؛ جابه‌جایی مجاز نیست، و هیچ واژه دیگری نمی‌تواند به عنوان عنصر وصفی بین واژه *der* و *Große* جای گیرد. در زبان فارسی هر دو عنصر نام شخص و لقب با کسره اضافه به هم می‌پیوندند، بنابراین در این مورد به جای بدل، مضاف‌الیه به کار می‌رود، مانند «اسکندر بزرگ»، «معلم دوم»، «لویی چهاردهم»، «داریوش سوم».

۷): اسامی جا / مکان و زمان، در این خصوص هسته یک مفهوم جغرافیایی یا زمانی می‌باشد که با یک اسم عام نشان داده می‌شود، و بدل یک اسم خاص جغرافیایی یا زمانی متناسب است. در زبان آلمانی، بدل بعد از هسته قرار می‌گیرد، مانند *die Stadt Hamburg*, *das Dorf*, *Provinz Hannover*, *das Land Sachsen*, *die Hauptstadt Berlin* و *Hambach* یا *der Monat September*. بعضی از دستورنویسان اسم عام را بدل و اسم خاص را هسته می‌دانند. این دو دیدگاه متفاوت بستگی به ساختار وابستگی دارد که در آن اسم عام یا اسم خاص حاکم است. یک چنین ساختی در زبان فارسی غالباً با ابزار نحوی به کار برده می‌شود، مانند «شهر تهران». با این حال در گروه اسمی «هتل کاروان»، عنصر دوم را بدل تلقی می‌کنند.

چنین نمونه‌هایی نشان می‌دهند که بعضی از ساختارها در زبانهای مختلف انواع عناصر وصفی متفاوتی را در برمی‌گیرند. مضاف‌الیه زبان فارسی در گروه اسمی «رود کارون» در زبان آلمانی با بدل *Fluß Karun* بیان می‌گردد. یا معادل کل گروه اسمی «باد شمال» در زبان آلمانی یک اسم مرکب *Nordwind* می‌باشد، همین طور برای گروه اسمی «کوه البرز»، اسم مرکب *Elbursgebirge* بیان می‌گردد. در اسم مرکب *Nordwind*، تکواژ *Nord* (عنصر محدود کننده) غیرقابل ارجاع است، در حالی که جزء دیگر، یعنی *Wind* (واژه پایه)، قابل ارجاع می‌باشد. بنابراین در اینجا گونه‌ای از بدل تعدیل شده مشاهده می‌شود.

اسامی ایام هفته یا اسامی ایام ماه در نقش بدل در زبان فارسی قبل از هسته می‌آیند، و اوقات روز مانند «شب» در «دوشنبه شب» یا مفاهیم عامی مانند «ماه» در «آبان ماه» در پایان گروه اسمی می‌آیند. در اثر جابجایی، خود به خود مضاف‌الیه حاصل می‌شود، مانند «شب دوشنبه» یا «ماه آبان». در زبان آلمانی اسامی ایام ماه بدل محسوب می‌شوند و بعد از هسته می‌آیند، مانند *der Monat April*.

برای اینکه مرز بین عنصر وصفی صفت و عنصر وصفی اسم را از نظر معناشناختی مشخص کنیم و رابطه آنها را نسبت به هسته نشان دهیم، توضیحات زیر ضروری به نظر می‌رسد: برای مثال، درخور توجه می‌باشد که چگونه در زبان آلمانی صفت‌های وصفی (مانند *blond* در *die*

die *Blondine* Barbara) و اسم مشابه آنها در ساخت بدل (مانند *Blondine* در *Blondine Barbara*) از نظر معناشناختی فرق دارند، یا چگونه عناصر وصفی که از نظر نحوی متفاوت هستند از نظر معناشناختی هم فرق دارند.^(۱) در مقایسه با صفت *blond*، که صرفاً رنگ مو را توصیف می‌کند (مانند *der blonde Hans*)، اسم *Blondine*، که منحصرأ به انسان نسبت داده می‌شود، شامل ویژگیهای اضافی دیگری هم می‌باشد، به بیانی دقیق‌تر، در مورد اسم مشتق از صفت، شخص مربوطه در *die Blondine Barbara* مضافاً دارای ویژگیهای دیگری چون مؤنث بودن (زیرا بیان *der Blondine Hans* * ممکن نیست) و احیاناً مشخصه گیرایی، جذابیت یا شهوانیت هم می‌باشد. به عنوان شاهدی دیگر، صفت *jung* وقتی که شخص را توصیف کند، یک ویژگی یگانه [+سن جوانی] را نشان می‌دهد، اما اسم مشتق از آن، یعنی *Junge*، نشانگر دست کم دو ویژگی [+سن جوانی، + جنس مذکر] است. ویرزیبکا (۱۹۸۸) اشاره می‌کند که برای مثال صفت *braun* را می‌توان به اعتبار فیزیکی با صفت *blond* مقایسه نمود؛ اما به لحاظ روانشناختی، اجتماعی و فرهنگی با هم فزق دارند، برای مثال می‌توان به منظور ساخت اسم‌های مرکب یک شخص را *Blondkopf* نام نهاد، اما نه **Braunkopf*.

۸: همه و معادل آن *all-* در زبان آلمانی ممکن است نقش بدل را به عهده بگیرند. هر دو بعد از هسته می‌آیند. در این نوع بدل، ضمیر شخصی (اشاره‌ای) جمع در نقش هسته ظاهر می‌شود، مانند «ما همه» یا *wir alle*.

۹: هرگاه بدل با ضمائر بیاید در هر دو زبان بعد از آنها قرار می‌گیرد، مانند *wir Soldaten*، *ich Idiot* و *wir Deutsche(n)* در زبان آلمانی، و یا «ما ایرانیان» و «من خودم» در زبان فارسی. به منظور مقایسه دو زبان یک سری از گروه‌های اسمی نشان داده شد، که در زبان آلمانی «بدل پیوسته» هستند، در حالی که مشابه آن در زبان فارسی مضاف‌الیه است. بنابراین رابطه «بدل پیوسته» و هسته در زبان آلمانی ممکن است منطبق بر مضاف‌الیه و هسته در زبان فارسی باشد. کلیه گروه‌های اسمی زبان فارسی که دارای یک «بدل پیوسته» باشند در زبان آلمانی هم با «بدل پیوسته» بیان می‌شوند، اما نه بر عکس. بنابراین توزیع ساختار «بدل پیوسته» در زبان آلمانی پربسامدتر از زبان فارسی است. به هنگام توزیع بدل، تفاوتها و شباهتهایی قابل مشاهده است: توزیع ترتیب «بدل پیوسته» نسبت به هسته در زبان آلمانی بیشتر در جایگاه قبل از اسم، در زبان فارسی در جایگاه بعد از اسم متمرکز است. حضور یا فقدان «بدل پیوسته» در مقایسه هر دو زبان

۱. طبق دستور سنتی، اسم «ذات» و صفت «ویژگی» تلقی می‌شود، یعنی یک تفاوت معناشناختی. ویرزیبکا (۱۹۸۸: ۴۷۲) بین اسم و صفت از نظر معناشناختی تمایز قائل می‌شود: اسم از یک طرف پدیده‌ها را با بعضی از ویژگیها مشخص می‌کند و از طرف دیگر هر اسم مستلزم چند ویژگی می‌باشد. صفت در خدمت توصیف ویژگیهای چنین پدیده‌هایی است، اما هر صفت فقط یک ویژگی یگانه را نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، اسم با صفت تفاوت معناشناختی دارد: اسم‌ها مقوله‌ها را تشکیل می‌دهند. صفت‌ها یک مشخصه به آنها می‌افزایند، بدون آنکه مقوله جدیدی خلق کنند.

با سه تقابل ممکن به شرح زیر توصیف می‌گردد (v)، به طوری که نماد «+» به معنای حضور بدل است، اما نماد «-» حاکی از فقدان بدل می‌باشد، البته در مورد دوم، بدل بالقوه به کمک عنصر دیگر بیان می‌شود:

(v)

آلمانی	فارسی
+	+
+	-
(* -)	+

(ب) «بدل گسسته» را بدل گروهی هم گویند، زیرا در این نوع از بدل غالباً یک گروه نحوی مطرح است. «بدل گسسته» را می‌توان گروه اسمی تابع دانست، این نوع از بدل به صورت سازه یک گروه اسمی برتر به کار می‌رود. «بدل گسسته» در هر دو زبان همیشه بعد از هسته قرار می‌گیرد، در زبان گفتاری با یک مکث یا یک گسستگی آهنگ، در زبان نوشتاری با ویرگول یا خط تیره از هسته گروه اسمی جدا می‌شود. ممکن است ارتباط بدل و هسته (همانند رابطه صفت وصفی و هسته) با «جمله موصولی بدلی» بیان گردد. می‌توان «بدل گسسته» را در سطح جمله جابجا کرد و از هسته‌اش جدا نمود، در حالیکه سازه‌های داخل «بدل گسسته» تنها می‌توانند در سطح گروه اسمی تغییر جا دهند. بین «بدل گسسته» و هسته در زبان آلمانی مطابقت حالت حاکم است. در عبارات زبان آلمانی (vi)، گروه‌های اسمی *ein begeisterter Schachspieler* و *dem 12. September* نیز به ترتیب نسبت به هسته‌های *am Donnerstag*، *Hans* و *Paul* بدل هستند. در اینجا بدل به عنوان رابطه نحوی تعریف می‌شود. در زبان فارسی هم بدل گسسته همیشه بعد از هسته ظاهر می‌گردد، مانند «پایتخت ایران» در «تهران، پایتخت ایران» و «احمد» در «برادرم، احمد».

Hans, ein begeisterter Schachspieler (vi)

am Donnerstag, dem 12. September

Paul meines Bruders bester Freund

(ب) «سایر بدل‌ها»:

(۱): در زبان آلمانی عبارتی که با *als* شروع می‌شود، ممکن است بدل محسوب گردد (مانند *der Everest als der höchste Berg* و *ich als Sprachwissenschaftler*). در زبان فارسی عبارتی که با گروه حرف اضافه‌ای کلیشه‌ای به عنوان آغاز می‌شود، بدل تلقی می‌شود. این گروه حرف اضافه‌ای کلیشه‌ای همیشه یک گروه اسمی اضافی به صورت عنصر وصفی می‌طلبد (مانند «به عنوان متخصص» در «حسن به عنوان متخصص»). ممکن است به جای به عنوان سایر گروه‌های حرف اضافه‌ای کلیشه‌ای مانند در مقام، در مرتبه، به منزله یا به مثابه به کار رود.

(۲): در زبان آلمانی عبارتی که با *wie* شروع می‌شود، ممکن است بدل محسوب گردد (مانند

eine Frau wie Katharina). در زبان فارسی عبارتی که با مانند آغاز می‌شود بدل تلقی می‌شود (مانند «مانند ایران» در «کشوری مانند ایران»).

۳: در زبان آلمانی ممکن است گروه وصفی مشتق از فعل بدل محسوب گردد (مانند *ein Sohn, Alexander genannt*). بیان مشابه آن در زبان فارسی عبارتی است که با گروه حرف اضافه‌ای آغاز می‌شود، و بدل تلقی می‌شود (مانند «به نام ایران» در «کشوری به نام ایران»). با این حال معادل ساخت زبان فارسی در زبان آلمانی هم یافت می‌شود، مانند *der König mit dem Namen Juan Carlos* ممکن است در یک ساخت دو بدل گسسته وجود داشته باشد: در ساخت *Vennemann genannt Nierfeld, Theo* دو بدل گسسته وجود دارد که نام خانوادگی اضافی (به صورت گروه توصیفی مشتق از فعل) قبل از نام کوچک (به صورت یک بدل گسسته دیگر) می‌آید.

۴: در زبان آلمانی جمله موصولی بدلی (در برابر جمله موصولی تحدیدکننده)^(۱) بدل محسوب می‌شود، مانند *Oberbürgermeister Eichel, der mith den Grünen koaliert, hat noch auf Jahre eine sichere Mehrheit* (در *Ein Oberbürgermeister, der mit den Grünen koaliert, hat noch auf Jahre eine sichere Mehrheit*) در زبان فارسی هم جمله موصولی بدلی بدل محسوب می‌شود. مانند «که آقای فرخ‌پور باشد» در «دوست صمیمی ما که آقای فرخ‌پور باشد...»، این ساخت معادل گروه اسمی «دوست صمیمی ما، آقای فرخ‌پور» یا «دوست صمیمی ما یعنی آقای فرخ‌پور» است (بنگرید به صادقی / ارژنگ ۱۳۵۶: ۱۶۵).

هرگاه در یک گروه اسمی، مضاف‌الیه و بدل همزمان بعد از هسته به کار روند، قاعدتاً بدل بعد از مضاف‌الیه ظاهر می‌شود. اما این دو ممکن است به منظور رفع ابهام جابجا گردد. لوبل (۱۹۹۱: ۳) معتقد است که سه ساخت زیر دارای معانی متفاوتی هستند: از گروه اسمی (vii)، که در آن *Kristina* بدل پیوسته برای *die Tochter* است، چنین برمی‌آید که همسایه ممکن است دست کم دو دختر داشته باشد. از گروه اسمی (viii) برمی‌آید که نام همسایه *Kristina* است، در این گروه اسمی *Kristina* بدل پیوسته برای سازه بلافاصله قبل از خود، یعنی *unserer Nachbarin* تلقی می‌شود. در (ix) واژه *Kristina* بدل گسسته برای *die Tochter* است. بنابراین جابجایی و تغییرات زیرزنجیری بر سطح معناشناختی اثر می‌گذارند.

die Tochter Kristina unserer Nachbarin (vii)

die Tochter unserer Nachbarin Kristina (viii)

die Tochter unserer Nachbarin, Kristina (ix)

کتابنامه

- باغینی پور، مجید (۱۳۷۳): مختصری پیرامون بدل و انواع آن در فارسی. مجله زبان‌شناسی. سال یازدهم، شماره دوم ۱۱-۳۰.
- صادقی، علی اشرف و غلامرضا ارزنگ (۱۳۵۶): دستور سال دوم آموزش متوسطه عمومی. تهران: انتشارات آموزش و پرورش.
- Alborzi Verki, Parviz (1997): Kontrastive Analyse der Wortstellung im gegenwärtigen Deutschen und Persischen. Universität Osnabrück. Dissertation. (Bd. 13, Tectum Verlag Marburg 1997)
- Altmann, Hans (1981): Formen der 'Herausstellung' im Deutschen. Tübingen: Niemeyer.
- Behaehl, O. (1928): Deutsche Syntax: eine geschichtliche Darstellung. Bd. III. Heidelberg: Carl Winter's Universitätsbuchhandlung.
- Duden (1984): Grammatik der deutschen Gegenwartssprache. 4. Aufl. Mannheim...
- Engel, Ulrich (1996 [1988]): Deutsche Grammatik. 3., korrigierte Aufl. Heidelberg: Groos.
- Helbig, G./Buscha, J. (1993): Deutsche Grammatik: ein Handbuch für den Ausländerunterricht. 15., durchgesehene Aufl. Leipzig: Langenscheidt, Verlag Enzyklopädie.
- Löbel, Elisabeth (1991): Apposition und das Problem der Kasuszuweisung und Adjazenzbedingung in der Nominalphrase des Deutschen. In: Fanselow / Felix (Hrsg.). Tübingen: Narr. 1-32.
- Löbel, Elisabeth (1993): Zur Distribution und Abgrenzung von enger Apposition und Attribut. In: Studien zur Syntax und Semantik der Nominalgruppe. Tübingen: Narr. 145-166.
- Motsch, Wolfgang (1973 [1965]): Untersuchungen zur Apposition im

Deutschen. In: Syntaktische Studien. 5. Aufl. Berlin: Akademie - Verlag: 87-132.

Schmidt, Jürgen Erich (1993): die deutsche Substantivgruppe und die Attribuierungskomplikation. Tübingen: Niemeyer.

Wierzbicka, Anna (1988): the Semantics of Grammar. Amsterdam: Benjamins.

>> دکتر پرویز البرزی ورکی دارای دکترای زبان‌شناسی همگانی از کشور آلمان می‌باشد. وی هم اکنون به عنوان استادیار زبان‌شناسی گروه زبان آلمانی در دانشکده زبان‌های خارجی دانشگاه تهران مشغول به کار است. <<

